

همین مختصر می توان یک کتاب نوشت که درمی گذریم.

ملکی در پاسخ به آخرین دفاع دادستان ارتش، ادعاهای رژیم شاه را مبنی بر عمران و آبادی کشور و بسط عدالت اجتماعی، هشیارانه زیر سؤال می برد و در واقع انکار می کند:

این آقایان که این افسانه ها را به هم می بافند و متأسفانه در کیفرخواست نیز منعکس می شود، به کلی ضد و نقیض است. اگر کشور واقعاً برنامه های مترقی دارد که با مطالعات فروان و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال طرح شده ایران بهشت برین شده است، در این صورت لزومی برای مخالفت با احزاب باقی نمی ماند... این طرز تفکر بعضی از مأموران دولت و دستگاه ها واقعاً مضحک است... طرز فکر اینها شبیه افکار کمونیستی و فاشیستی است. گورینگ با لهجه محلی اهالی برلین می گفت: «پس دیگر باید پیروی کرد و نباید فکر کرد»<sup>۱</sup>

۱ - دفاعیات ملکی چاکر منشانه نبوده، بلکه با احترام نسبت نام شاه (مانند خسرو روزبه) بیان شده است تا به او فرصت دهند که بتواند انتقادهای کوبنده خود را علیه رژیم ابراز دارد. ۲ - افشای ماهیت حزب توده و کیانوری وسیله ملکی، تا حدودی می تواند پاسخگوی کینه ها و لجن مالی ها و عمق غرض های کیانوری باشد. ۳ - کیانوری صریحاً و برخلاف حقایق مسلم می گوید ملکی قبل از ۲۸ مرداد از مصدق برید و به کودتاچیان و درباریان پیوست. دوازده سال بعد، ملکی این دروغ را برملا می کند و در یکی از جلسات دادگاه نظامی، از وفاداری خالصانه خود نسبت به نهضت ملی ایران و رهبری آن، چنین یاد می نماید:

اینجانب عضو نهضت ملی بودم و هستم که با رهبری جناب آقای دکتر مصدق الهام بخش تمام نهضت های افریقائی و آسیائی بوده است... درست برخلاف ما املت ایران | بالاخره سیاست انگلیس از پیش رفت و

شکافی میان جناب آقای دکتر مصدق و دربار به وجود آمد و سیاست انگلیسی‌ها نوعی پیش رفت تا اهالی لندن شب‌ها سر راحت بر بالین بگذارند. این نهضت تاریخی هرگز از بین نخواهد رفت و همانطور که الهام‌بخش ملل افریقائی بود، نسل جوان و نسل‌های آینده ایران از آن ملهم خواهند بود.<sup>۱</sup>

و توجه کنیم که یک سال قبل از درگذشت دکتر مصدق کمتر کسی جرئت می‌کرد اسم مصدق را - بخصوص در حصار نظامیان شاه پرست دادگاه‌های شاه - بر زبان آورد؛ و به ضرس قاطع می‌توان گفت (غیر از مهندس مهدی بازرگان در محاکمات همان سال‌ها) هیچ‌کس شهادت آن را نداشت که از دکتر مصدق به نیکی یاد کند یا از نهضت ملی ایران به رهبری مصدق ستایش نماید.

۱- اطلاعات هوایی، دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۴، ص ۳، تأکیدها اضافه شده است.

## فصل نهم

### تشنه‌نمائی پایان‌ناپذیر و تکراری

درآمد

گفتیم در پاسخ به ستونی که مجله آدینه ویژه نقد خاطرات کیانوری باز کرده بود، او (کیانوری) تحت عنوان «از خاطراتم دفاع می‌کنم» گفته است «من حتی خلیل ملکی، انور خامه‌ای، دکتر یزدی و چند نفر دیگر را که در گفت‌وگو از سوی پرسش‌کننده به دلائل و قرائنی زیر سؤال قرار می‌گرفتند با روشنی و قاطعیت از هرگونه اتهامی مبرا دانسته‌ام»<sup>۱</sup> بگذریم از اینکه پرسش‌کننده با رمل و استطرلاب ویژه‌ای به این «قرائن» وقوف می‌یابد. ولی کیانوری مانند همیشه علناً دروغ می‌گوید. چنانکه تاکنون در این دفتر از اتهامات وارده وسیله کیانوری دیدیم، به آسانی فهمیده می‌شود او بزرگترین و بدترین دشمنان خود را دو نفر اولی که ذکر کرده می‌داند؛ دشمن‌تر از مرتجع‌ترین و ضد شوروی‌ترین بشر خاکی! او هر دو نفر، به ویژه خلیل ملکی را شدیداً به خیانت، عاملیت امپریالیسم، همکاری با ساواک و شاه و دربار، دریافت پول و کمک‌های مالی از اردوی دشمن، انواع سازش با مخالفان، پیوستن به جبهه وسیع ضدملی‌ها، بریدن از دکتر مصدق و هر

۱- آدینه، شماره ۸۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۱۲، تأکید بر اسامی از کیانوری است.

فساد دیگری که ممکن است گریبانگیر کسی شود، متهم و محکوم کرده است. درست است که او در یکی دو جا ظاهراً شعار ناوابستگی ملکی و خامه‌ای به امپریالیسم را سر داده است، ولی عملاً حکم محکومیت آنها را در وابستگی به استعمار، لابه‌لای سطور خاطرات خود متجلی کرده است. کیانوری تظاهر به مخالفت با تئوری توطئه می‌کند ولی در عمل از یک نقطه کوچک و شایعه علیه آنها (در هر منبع بی‌ارزشی) بزرگترین خیانت‌ها را کشف و استخراج می‌نماید. دیدیم که با این ویژگی متدلوزیک، هر کسی را که اراده نموده به لجن کشیده است.

کیانوری پس از فصل انشعاب که انشعاییون را به خیال خود بی‌آبرو کرد، مجدداً به کهنه دردهای سابقش باز می‌گردد. گویی عقده‌های کیانوری دربارهٔ ملکی پایان‌ناپذیرند. در چند مبحث این فصل خواهیم دید که ادعای اخیر او در مجلهٔ آدینه، تا چه حد بی‌پایه و مسخره است.

## ۲۲۹- مورتورهای مدنیت عظیم استعمار

کیانوری پس از آنکه دربارهٔ مسافرت ملکی به انگلستان مفصلاً بحث کرده و نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و افسانه‌های اغراق‌آمیز به دست داده است، مجدداً در صفحه ۲۴۱ می‌نویسد «خلیل ملکی از اولین مصاحبه‌ای که با نمایندهٔ حزب کارگر انگلستان در سال ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ کرد، عاشق حزب کارگر انگلیس شد و بعد هم او را به آنجا دعوت کردند» - در همین دو جمله چند نیرنگ و ناراستی وجود دارد:

- اولاً - ملکی در سال ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ تحت هیچ عنوانی به انگلستان نرفت.
- ثانیاً - کیانوری این طور القا می‌کند که گویا ملکی بدو در سال کذا با نمایندهٔ حزب کارگر انگلیس مصاحبه کرد و بعد او را به علت اینکه عاشق آن حزب شده بود، مجدداً به انگلستان دعوت کردند. این نیز طبق معمول، هیچ واقعینی در بر ندارد.
- ثالثاً - گویا خود ملکی خواسته به انگلستان برود. یا انگلیسی‌ها مستقیماً از خود ملکی دعوت کرده‌اند و حزب توده در این میان هیچ نقشی نداشته است.
- رابعاً - این مصاحبه در کجا صورت پذیرفته است؟ این طور که کیانوری اطلاع

می دهد، گویا در تهران! یا هر جای دیگری غیر از خود انگلستان انجام گرفته است.

واقعیت این است که: الف) این دعوت و مسافرت در سال ۱۳۲۴ انجام شده است. ب) دعوت، از شخص خلیل ملکی نشده بود و مستقیماً از حزب توده به عمل آمده بود. ج) این حزب توده بود که ملکی را مجبور کرد تا به عنوان نماینده مطبوعات حزب توده - از طرف روزنامه رهبر - به انگلیس برود. د) گرچه ملکی انسانی احساساتی بود، ولی در زندگی سیاسی و اجتماعی، با گروه‌ها و افراد، برخورد عاطفی نداشت، بلکه نگاه او نگاهی انتقادی و اصولی بود. ه) بعد از این تکلیف حزبی که در اجرای اصل اطاعت تشکیلاتی بود، ملکی دیگر هرگز به انگلستان نرفت.

مسافرت ملکی به انگلستان و مصاحبه‌های او با مقامات حزب کارگر انگلیس (که رهبری حزب توده «عاشق» آن بود) به مقدار وسیعی برای حزب توده افتخار و حیثیت کسب کرد. بطوری که تا دو سال بعد، یعنی تا روزهای قبل از انشعاب، مطبوعات حزبی آکنده از تعریف و تجلیل و تمجید از شخص ملکی و پیامد این مصاحبه‌ها بود، و در این باب چه مدایحی که نگفتند و چه غزل‌ها که سرودند.

ملکی در مسافرت به لندن، یک مصاحبه با ارنست بوین وزیر خارجه دولت کارگری انجام داد که مثل توپ صدا کرد: «مگر می‌شود با وزیر خارجه دولت بریتانیای کبیر این طور حرف زد؟» - مصاحبه دیگر او با مورگان فیلیپس دبیر حزب کارگر صورت گرفت که این نیز جالب بود و مورد تمجیدهای مکرر مطبوعات حزبی واقع شد. زیرا ملکی با زعمای حاکم در انگلستان بسیار انتقادی و اعتراض آمیز برخورد کرده بود. مخصوصاً جملات زیر از مصاحبه ملکی در آن زمان خیلی مشهور گردید و باعث بالا رفتن حیثیت ملی ایرانیان شد. آن‌گونه که شادروان ابوالفضل لسانی می‌نویسد: ملکی، آقای بوین وزیر خارجه را مورد خطاب قرار داد و با «تأثر شدید» به او گفت «شما از جان ما چه می‌خواهید، چرا نمی‌گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاهکار را تقویت می‌کنید؟ چرا نمی‌گذارید یک حکومت ملی و علاقه‌مند و دلسوز به حال ملت ایران تشکیل گردد... چرا و چرا و چرا؟ و در مقابل

اعتراضات ملکی، ارنست بوین کلمه «نفت را سه بار تکرار کرده بود»<sup>۱</sup> ایرانی‌ها به خود می‌بالیدند که کسی در ایران پیدا شد و در برابر زعمای بزرگترین امپراطوری جهان که بر ایران سیطره بلامنازع داشت، این چنین واقعیات را بی‌پرده و بدون ملاحظه بیان کرد. کیانوری هم لذت‌ها برد که یک عضو حزب او چنین افتخاراتی آفریده است. فقط پس از انشعاب بود که همین شجاعت و شعور ملکی را برگرداندند و به ضرر خود ملکی به کار بردند. اینک کیانوری پس از ۵۰ سال مجدداً به یاد کهنه حساب‌ها می‌افتد و از مصاحبه‌ای که به راستی اسباب سربلندی او و همه مردم ایران شده بود، سکه سیاهی می‌سازد که هیچ گدای سرگذری آن را قبول نمی‌کند. این حکایت از جانب منفورترین استالینیست‌ها همچنان منفی تلقی می‌گردد و تازه‌ترین بارنویسی آن وسیله کیانوری انجام شده که با جعل و دروغ به جان ملکی افتاده است. کیانوری فراموش کرده که در میتینگ ۱۴ مرداد ۱۳۲۳ به خاطر پیروزی حزب کارگر انگلیس خود در کنار حزبش فریاد شادی سر داده بود. البته این فی‌نفسه ایرادی نیست و پیروزی یک حزب کارگر - ولو در انگلستان باشد - باید در طرح کلی انترناسیونالیسم کارگری ارزیابی گردد. نه هواداری آن روز کیانوری و حزب توده عیب و ایرادی داشت و نه طبعاً مصاحبه ملکی. فقط صحبت بر سر دو چهرگی و ضد و نقیض‌گویی کیانوری است. وجداناً این سخنان علامت «عشق» ملکی به استعمار انگلیس است!

روزی مستر بوین به یک روزنامه‌نگار ایرانی گفت من هم مایل نیستم بنزینی که در ماشین سواری من می‌سوزد به دست کارگر رنج‌دیده و بینوای ایرانی استخراج شود. روزنامه‌نگار ایرانی [یعنی خود خلیل ملکی، ع.ب.ا در جواب او گفته بود که علی‌رغم این اظهار شما ماشین سواری جنابعالی و صنعت و درياداری و هواپیمایی و نیروی زمینی مکانیزه شما همه و همه به کمک نفت و بنزینی به حرکت درمی‌آید که رنج‌دیده‌ترین و بینواترین و بدبخت‌ترین زحمتکش‌ان دنیا در کاغذآباد و حلبی‌آباد و آغا‌جاری و مسجد.

۱- طلای سیاه یا بلای ایران، چاپ مهر، آبان ۱۳۲۹، مقدمه، ص. ۷، تأکید در متن منبع است.

سلیمان آن را از اعماق زمین به روی زمین آورده و در تمام جهان جاری کرده و موتورهای مدنیت عظیم شما را با آن نفت سیراب می‌کنند.<sup>۱</sup>

### ۲۳۰- مارشال خائنین

بار دیگر در صفحه ۲۴۱ به چند مورد از انتقادات تند و بی‌رحمانه کیانوری علیه ملکی بر می‌خوریم. مصاحبه‌کننده می‌گوید «بعضی از پیروان خلیل ملکی او را با تیتو مقایسه می‌کنند» کیانوری پاسخ می‌دهد:

از لحاظ اسم این مقایسه درست است، یعنی نام نیروی سوم که اینها برگزیدند عیناً همان است که تیتو می‌گفت. ولی تیتو هیچ‌وقت نه با مظفر بقائی همکار شد و نه با سفارت امریکا تماس گرفت و نه به دیدار شاه - نوکر انگلستان - رفت و از او کمک خواست! مقایسه ملکی با تیتو خیلی مضحک است. اصلاً قابل مقایسه نیستند. ملکی تنها اسم را گرفت تا وزنی داشته باشد و بتواند عده بسیار قلیلی روشنفکر را گول بزند.

ملاحظه می‌شوند که کیانوری این‌گونه ملکی را «با روشنی و قاطعیت از هرگونه اتهامی مبرا دانسته» است! او در هیچ‌کدام از گفته‌های خود - چه هنگامی که از ملکی بدگویی می‌کند و چه هنگامی که متظاهرانه رأی به برائت ملکی می‌دهد و چه در اظهارات دیگر - ذره‌ای صداقت ندارد و از مخزن تمام‌نشدنی خود دروغ پشت دروغ بیرون می‌آورد و خیال می‌کند که در شهر کورها زندگی می‌کند. جالب اینکه خودش می‌گوید «در شهر کورها، یک چشمی پادشاه است»!

راستی چرا ملکی می‌خواست «عده بسیار قلیلی روشنفکر را گول بزند»؟ چرا می‌خواست پولدار بشود؟ چرا می‌خواست وکیل مجلس بشود، به سناتوری و وزارت برسد یا شغل آب و نان‌دار دیگری به دست آورد؟! کیانوری همه این مراتب را خوب می‌داند، و اگر بقدر خردلی انصاف داشته باشد می‌گوید که هیچ‌کدام از این ادعاها واقعاً

۱- نیروی محرکه تاریخ، نشریه کمیسیون انتشارات حزب زحمتکشان، ۲۰ بهمن ۱۳۳۰، ص ۳، تأکید از نگارنده است.

واقعیت ندارد. او با این پاسخ‌ها در واقع به نوعی از تیتو تجلیل کرده که مقصد او نبوده است و از شدت علاقه به ملکوک کردن چهرهٔ ملکی، «تیتوی خائن» را تبرئه می‌کند. وقتی انشعاب صورت گرفت، هنوز تیتو راه خود را جدا از مسکو اعلام نکرده و در اردوی سوسیالیسم باقی بود. چندین ماه پس از انشعاب، تیتو نیز دیگر تحمل استالین زورگو را نیاورد و در نتیجه از بهشت کمونیسم اخراج شد. از این پس خلیل ملکی و مارشال تیتو که طرفدار جدایی راه‌ها شدند و از مسکو گسستند، مبدل به هیولای خیانت گردیدند: ملکی که روزی «یکی از رهبران افتخار آفرین حزب» توده محسوب می‌شد، حالا معلوم شده که در دو سال قبل، از بوین دستور گرفت که در حزب توده انشعاب راه بیندازد، و مارشال تیتو چریک جنگجویی که در مقابل «دِدِ فاشیسم» ایستادگی کرد و «قهرمان جاودانه تاریخ» لقب گرفت و شکست‌ناپذیری کمونیسم را ثابت نمود، اینک به «مارشال خائنین» تبدیل شده است. حزب توده نیز کتاب مارشال خائنین را چاپ و منتشر کرد. ملکی و تیتو هر دو بدترین خیانت‌ها را مرتکب شدند، چرا که به تابعیت چشم و گوش بسته از کرملین تن ندادند.

دفاع کیانوری از تیتو، از زمانی است که خروشچف - با همه جدایی راه‌ها - او را به زیر چتر مادر کمونیسم در آورد و تیتو مجدداً همان قهرمان افسانه‌ای شد تا در سایهٔ حمایت شوروی، دست آزاد اندیشان یوگسلاوی مانند میلوان جیلاس را کوتاه کند و به زندان بفرستد.

پس از اینکه تیتو در جنایت غیرانسانی شوروی (مجارستان، ۱۹۵۶) بی‌تفاوتی نشان داد و آن را در واقع تأیید کرد، مقایسه ملکی با تیتو دیگر خیلی مضحک می‌باشد. حق با کیانوری است؛ تیتو همکار مظفر بقائی نشد، ولی دمخور جنایتکاران حوزهٔ کرملین شد؛ با سفارت امریکا تماس نگرفت، اما دوست جان در یک قالب سفارت شوروی در بلگراد گردید؛ به دیدار شاه نرفت و از او کمک نخواست، ولی مقدم خروشچف را گرامی داشت و با او دیدار نمود و به نوعی ایمره ناگی را در پای او قربانی کرد و از کمک‌های شوروی بهره‌مند گردید. (ضمناً نمی‌دانیم که تیتو چه رابطه‌ای با شاه پیدا کرد که باید از او درخواست کمک می‌نمود!)



## ۲۳۱- ماجرای مجارستان

با اینکه ملکی پس از استقلال تیتو از مسکو به جهت اشتراک فکری طرفدار روش او شده بود و با حرکت مستقلانه یوگسلاوی همدلی می کرد، اما از وقتی که تیتو به انحطاط گرایید، واکنش مخالف نشان داد. این معنا، از جمله در جزوه‌ای به نام «چرا قتل ایمره ناگی و همفکران او موجی از خشم و نفرت در جهان به وجود آورد؟» پیداست. توضیح وقایع جاری در آن زمان روشن می کند که انشعاب در سال ۱۳۲۶ به وقوع پیوست و تیتو در سال ۱۳۲۷ از استالین جدا شد. جنگ کانال سوئز بین اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۳۵ اتفاق افتاد و آنگاه که خروشچف با اولتیماتوم معروف خود لندن و پاریس و تل آویو را هدف قرار می داد تا دنیا متوجه نقش حمایت آمیز شوروی بزرگ از کشور مظلوم مصر و جمال عبدالناصر شود، ملکی می گوید زیر دماغ تیتو آن جنایت هولناک را انجام داد. همین جنایت موضوع بحث و تحلیل ملکی قرار گرفت: رهبران آزاده مجارستان به نوعی بی طرفی و سیاست مستقل از مسکو و واشنگتن روی آوردند. شوروی در حین حمایت از قیام‌های استقلال طلبانه ملل ضعیف که در جهان صدا کرد، بی سر و صدا قیام مردم مجارستان را خفه نمود و رهبران آن، ایمره ناگی و جمعی از یارانش را علی رغم تضمین دولت‌های شوروی و مجارستان نسبت به حفظ جان آنها، در ماه عسل آشتی تیتو و خروشچف، به شوروی برد و هنگامی که افکار عمومی جهان نگران سرنوشت جنگ کانال سوئز و مصر بود، آنان را به جوخه‌های مرگ سپرد. تیتو به آسانی از این آدمکشی‌ها گذشت، لیکن ملکی از تیتو نگذشت و به او و پاره‌ای از رهبران دنیای سوم مانند نهرو و دکتر سوکارنو هشدار داد و آنان را از عواقب بی خبری و اعتماد نسبت به شوروی بر حذر داشت. شوروی با استفاده از جنجال جنگ سوئز مسئله «خصوصی» خود در مجارستان را حل کرد، و اصلاً بحران سوئز را جهانی کرد تا مجارهای استقلال طلب را سرکوب کند.

ملکی نظریه «نیروی سوم» را بیشتر از تعارض نیروهای استعمار غرب و شرق در ایران و عوامل داخلی آنان - یعنی هیئت حاکمه و حزب توده - که در برابر نیروهای استقلال طلب ملی قرار گرفته بودند، ابداع کرد. از تجربیات جهان خارج هم سود برد و

برای پیروزی قوای ملی به ویژه در دوران نهضت ملی نفت، آن را تبیین نمود. یکی از چشم‌اندازهای ملکی در ارائه این نظریه، البته تجربه تیتو و یوگسلاوی تا قبل از سال ۱۳۳۵ بود. پس از آنکه این نظریه واقعیت یافت و مایه دست مردانی چون احمد سوکارنو، جواهر لعل نهرو، ناصر و غیره قرار گرفت و آنان در ایجاد کشورهای ناوابسته گام‌های مؤثری برداشتند و بعدها به کشورهای «غیرمتعهد» معروف شدند، دیگر «وزن داشتن» و «گول زدن» ملکی مطرح نبود؛ بلکه یک حقیقت محض بود که باعث کشش عده کثیری (و نه قلیل) از روشنفکران مملکت گردید.

## ۲۳۲- دستور منع تظاهرات خیابانی

کیانوری در همان صفحه ۲۴۱ می‌گوید:

آل‌احمد کسی است که ملکی را نزد بقائی برد و هر سه با هم حزب زحمتکشان را درست کردند و پول آن را دیدیم که از کجا آمد. خوب، آنها می‌دانستند که بقائی چیزی ندارد، بی‌شعور که نبودند، پس با سرازیر شدن این همه پول به سوی بقائی حتماً می‌دانستند که چه می‌کنند و نان که را می‌خورند. در ۲۸ مرداد هم تمام دستگاهشان را تعطیل کرده بودند که در شهر نباشند. حتی انور خامه‌ای این را نوشته که از کودتا باخبر نبود. جلال بعد از ۲۸ مرداد دنبال کار خودش بود و از سال ۱۳۳۷ از اینها جدا شد ولی دوستی‌شان باقی بود. در سال ۱۳۴۴ در محاکمه ملکی شرکت کرد و از همین زمان راه خودش را به کلی جدا کرد و بقیه‌اش را من نمی‌دانم.

معلوم شد ایرادهای قبلی را هم که مطرح کرده بود، هیچ یک را درست نمی‌داند. او تمام این اطلاعات را از کتاب روشنفکران آل‌احمد گرفته ولی وارونه نقل کرده است. اول - کیانوری هم آدم بی‌شعوری نیست. اما بالاخره نگفت با سرازیر شدن این همه پول به سوی بقائی «بالاخره می‌دانستند... نان که را می‌خورند»؟ دربار یا امریکا؟ اگر بگوید فرقی نمی‌کند، قضیه را به اجمال برگزار کرده است. زیرا به قول خود کیانوری، دربار و شاه نوکر انگلیس بودند و بنابراین با منافع امریکا تضاد داشتند.

سرازیر شدن آن همه پول، چقدر بود؟ کیانوری این ارقام را با توجه به کمک سفارتخانه‌ها به عوامل خود، مثلاً سفارت انگلیسی به سید ضیا یا کمک‌های سفارت شوروی به حزب توده باید بتواند حدود تقریبی آن را حدس بزند. به فرض که میزان کمک به بقائی را نمی‌داند ولی از کمک شوروی‌ها خوب اطلاع دارد. پس چرا همه‌اش از مجهولات صحبت می‌کند و معلومات خود را پنهان نگه می‌دارد؟

دوم - جلال آل احمد از بهار ۱۳۳۲ که دکتر خنجی یک ادعای جعلی برای ناصر و ثوقی درست کرد، دیگر در حزب نماند و سر خود گرفت و رفت. از آن به بعد در عین دوستی و ارتباط با ملکی، رابطه تشکیلاتی نداشت. سپس در ابتدای تشکیل جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، مجدداً سر و کلاهش در تشکیلات پیدا شد، همکاری قلمی او با ملکی هیچ‌گاه قطع نشد. سال ۱۳۴۴ در جلسات محاکمه ملکی شرکت داشت و بعد از آن هرگز از ملکی جدا نشد. دلیل آن هم این است که تا قبل از درگذشت ملکی از تمام آثار در دست اقدام او با اطلاع بود و حتی دستنوشته‌های ملکی را که «۲۰۰ برگگی می‌شد» دیده بود. صبیحه خانم (همسر ملکی) پس از فوت ملکی، از گریه‌هایی که جلال در آشپزخانه آنها کرده بود، همایون کاتوزیان را در جریان گذاشت.<sup>۱</sup>

سوم - مدعی است «خامه‌ای نوشته که از کودتا با خبر نبود» کجا! خامه‌ای در هیچ‌جا نوشته که از کودتا با خبر نشد، بلکه نوشته از حوالی صبح آن روز در جریان قرار گرفت. اگر منظور اصل کودتای دوم در ۲۸ مرداد است که حزب توده هم به ادعای خود هرگز از آن بویی نبرده بود. فقط روزنامه‌های حزب توده در حال و هوای کودتای اول در ۲۵ مرداد همچنان رجزخوانی می‌کردند که «کودتا را به ضد کودتا تبدیل می‌کنیم» اما از کودتای دوم با تمام عرض و طول و سازمان‌های اطلاعاتی و افسری خود ظاهراً غافل ماندند، زیرا امریکائی‌ها با توجه به لو رفتن کودتای اول، حواسشان را برای عدم سرایت خبرهای بعدی و احتمال کودتای دوم خوب جمع کردند. اگر دکتر مصدق به احزاب

گفت از کلوب‌های خود بیرون نیایند و در صورت تمرد از این دستور با نیروهای دولتی جلوی آنان را می‌گیرد، به خاطر آن بود که شایعه خبرهایی لحظه به لحظه قوی‌تر و همه‌گیرتر می‌گردید.

**چهارم -** اما مسئله تعطیل کردن احزاب ملی و از شهر بیرون رفتن آنها در ۲۸ مرداد برای اجرای عملی سیاست دولت ملی که طبق دستور مصدق انجام شده بود؛ حزب توده درست حالت شتر مرغ را پیدا کرده است. وقتی صحبت از ترک شهر و سینه احزاب ملی می‌شود، اعتراض می‌کند که چرا در آن روزهای سرنوشت‌ساز اینها خیابان‌ها را به نفع رجاله، شهر را ترک گفتند و پشت مصدق را خالی کردند. وقتی به حزب توده ایراد گرفته می‌شود که در روز ۲۸ مرداد چرا از جان‌نجیب‌دند و با وجود ۲۵ هزار نفر، کارگر آماده (به قول کیانوری) هیچ حرکتی نکردند، آن وقت دستور دکتر مصدق را بهانه می‌آورند که خود مصدق گفته بود بیرون نیایید! در حالی که مدتی بعد از کودتای اول مصدق از کلیه احزاب ملی و غیرملی خواسته بود که خیابان‌های شهر را ترک کنند. احزاب ملی در اجرای دستور مصدق وفادار ماندند. ولی حزب توده که بعد از فرار شاه، تهران را زیر تظاهرات خود گرفته بود، دستور را هم با لجبازی نادیده گرفت و به خیابان‌ها سرازیر شد. اما فقط حرکات شورشی و مخل نظم انجام داد و کار مثبتی نکرد. کیانوری اینک احزاب ملی را تخطئه می‌کند که چرا آنها شهر را ترک کرده بودند. او در جزوات مختلف پرسش و پاسخ و نیز در همین خاطرات گفته که دستور مصدق دست و پای آنان را بسته بود. بنابراین ما نیازی به اثبات به این موضوع و ارائه اسناد حزب توده نمی‌بینیم. پس چگونه دستور منع تظاهرات خیابانی را برای حزب توده مانع عرفی و مشروع محسوب می‌کند و همان دستور را برای احزاب ملی مجوز خروج آنها از شهر و خیابان‌ها نمی‌داند؟! در حالی که به ادعای او مبنی بر خارج شدن ملی‌ها از شهر هیچ اعتباری نیست و تا آنجا که ما اطلاع داریم عده‌ای در محل باشگاه‌های حزبی خود حاضر بودند و چند نفر نیز در همان باشگاه‌ها دستگیر شدند.

## ۲۳۳- احزاب در ۲۸ مرداد

در واقع احزاب ملی به دستور دولت عمل کردند و برای جلوگیری از آشوب و ایجاد نظم و آرامش به خیابان‌ها نیامدند، یا به گفته کیانوری از شهر خارج شدند! اما حزب توده این دستور را از همان ابتدا لغو کرد و حتی از ۲۵ مرداد وسیعاً خیابان‌ها را اشغال نمود. توده‌ای‌ها با تظاهرات و آشوب در تمام نقاط تهران اجتماع کردند و شعار جمهوریت که در واقع برخلاف مصحلت دولت ملی بود سر دادند. در آن دوران، دکتر مصدق رژیم جمهوری را به مصحلت مملکت نمی‌دانست. بنابراین شعار مذکور، چه از طرف حزب توده و چه از طرف اقلیت دو نفری در نیروی سوم، نوعی تمرد بوده، خلاف مصالح کشور محسوب می‌گردید. مخالفت با شعار جمهوری که بطور تقریبی همه جا را پوشش می‌داد، دلیل بر این نبود که مخالفان، سلطنت طلب باشند، فقط مصحلت کشور و دستورات رهبری جنبش رعایت می‌گردید. از خاطرات و نامه‌های دکتر فاطمی که وسیله حاج سیدرضا زنجانی جمع‌آوری و به بیرون از زندان منتقل شد، فهمیده می‌شود سرمقاله‌های آتشین هر سه شماره باختر امروز مورخ ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد با نظر موافق مصدق نوشته و منتشر شده است. اما مصدق علاقه‌مند نبود شعار جمهوریت، اصلاً مورد بحث قرار گیرد و با تظاهرات خرابکارانه حزب توده زیر این شعار، سخت مخالف بود. بهترین دلیل آن است که دکتر فاطمی با وجود تمام مخالفتش علیه شاه، در این سه شماره حتی یک کلمه از تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری ننوشت.

در هر حال، حزب توده دستور را نادیده گرفت و بخصوص غروب ۲۷ مرداد (که دستور منع تظاهرات از صبح همین روز صادر شده بود) بعد تازه‌ای به جنجال‌های خیابانی بخشید. اما برای عدم تحرک خود در روز ۲۸ مرداد، به دستور دکتر مصدق تشبث جست و اینک نیز خود را دست پا بسته دستور مصدق می‌داند. و حال آنکه اولاً برخلاف احزاب ملی، دستور مصدق را عملاً نقض کرد و به خیابان‌ها آمد. ثانیاً آمریت این دستور تا صبح ۲۸ مرداد بود و بعد که کودتاچیان به سطح شهر ریختند عملاً حاکمیت و قوت قانونی آن ملغی‌الآثر شده بود، احزاب ملی که در خیابان‌ها نبودند، پس افراد حزب توده که در تمام کوی و برزن تهران پراکنده بودند، می‌بایست با نیروی ناچیز

و اولیة کودتا درگیر می‌شدند و کار را در همان لحظه‌های اول تمام می‌کردند. بعلاوه، به گفته خود کیانوری مصدق تلفنی به کیانوری گفته بود از او دیگر کاری بر نمی‌آید، هر طور مصلحت «ملی» است عمل کنید!! این اخبار جعلی هم نه برای شکست کودتا کارساز واقع شد، نه حتی برای براثت حزب توده.

با توجه به مقایسه نیروهای موجود، حزب توده بر حسب نوشته صریح کیانوری می‌توانست تنها در بخش کارگری از ۲۵ هزار نفر نیروی بالفعل خود استفاده کند. یک چهارم این نیرو برای پاک کردن خیابان‌ها از افراد زهوار در رفته شمبان و سید محمد بهبهانی و زنان بدکاره کافی بود. سه چهارم بقیه، به اضافه ۲۰۰ افسر از شبکه ۶۰۰ نفری افسران توده‌ای که در مرکز قابل دسترس بودند هم به مقابله با افسران غیروفادار به مصدق می‌رفتند که تعدادشان زیاد نبود. در این صورت به فرض که شکست هم می‌خوردند، نام پر افتخاری از خود باقی می‌گذاشتند و حتی امکان داشت تا حدود زیادی بدنامی‌های گذشته را جبران کنند.

افسران بی طرف و مردد، وقتی به هوادارن کودتا پیوستند که کفه ترازو را به نفع شاه سنگین دیدند. این افسران اگر مصدق را قوی تر احساس می‌کردند و به دخالت افسران توده‌ای نیز دلگرم می‌شدند، مسلماً به طرفداری از مصدق تهبیج و وارد میدان می‌گردیدند. چنین افسرانی در ارتش، بخصوص در رده افسران جزء و تا حدود زیادی افسران ارشد، کم نبودند. اما به تدریج دخالت زنجیره‌ای پادگان‌ها به سود کودتا - که هیچ مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند - این افسران را یا به طرف بی طرفی کامل برد و یا بطور مثبت در جانب کودتا قرار داد. این در حالی است که طبق برآورد خود توده‌ای‌ها، کل نیروهای متشکل در احزاب ملی (بدون احتساب طرفدارانشان) به سه هزار نفر هم نمی‌رسید و رهبران‌شان نیز در اجرای دستور مصدق به صحنه نیامدند و اگر هم بودند و می‌آمدند، کاری از پیش نمی‌بردند. نگارنده خود بعد از دستور ترک خیابان‌ها، مستقلاً و بی خبر از همه جا در حدود ساعت ۱۰ صبح ۲۸ مرداد بیرون آمدم که به تخریش منزل یکی از اقوامم بروم. به زودی فهمیدم که وضع غیرعادی است حتی در میدان بهارستان کتک جانانه‌ای هم از یک دسته ۱۰ - ۱۲ نفری، که در بینشان چند نظامی هم

بود، خوردم. حساسیت اراذل بر اثر روزنامه باختر امروز (شماره ۲۷ مرداد) تحریک شده بود که در دست داشتم و مقداری از تیر درشت آن خوانده شده بود و همین مقدار هم برای هجوم آنها کافی بود. اول روزنامه را پاره پاره کردند و بعد هم خودم لت و پار شدم ... آن شماره باختر امروز را امانت گرفته بودم و باید به صاحبش که از باختر امروزی‌ها بود برمی‌گرداندم.

پایان جلد اول.

## فہرست اطلاق

الف	آ
ابو ترابیان - دکتر حسین ۴۹۲	آتیلا ۱۵۹
اپریم - اسحاق ۹۷، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۸۵	آذر - سرہنگ عبدالرضا ۶۰، ۱۴۶، ۱۴۸
۳۸۶	۲۳۷، ۲۳۶، ۱۵۱
اتابکی - تورج ۱۷۳	آذربور - فریدون ۳۱۸
احمد شاہ ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۵، ۳۹۹	آرامش - احمد ۱۹۲، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
احمدی - حمید (ناخدا نور) ۳۲، ۳۳، ۶۱	۲۲۴، ۲۲۳
۶۴	آرچی ۳۲۲
اخوی - نصر اللہ ۹۱	آرداش - آوانسیان (اردشیر) ۴۱، ۹۵، ۹۶
ارانی - دکتر تقی ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۵۴، ۵۵	۹۷، ۱۴۰، ۱۷۷، ۲۰۰، ۳۵۷، ۴۳۸
۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷	آزاد - عبدالقدیر ۱۳۱، ۳۶۹
۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱	آزمودہ - سرتیپ حسین ۴۰۰
۱۰۷، ۲۶۶، ۲۷۱، ۳۸۴، ۳۸۰	آزمودہ - سر لشکر حسین ۲۴۲
ارسنجانی - حسن ۱۹۲، ۳۷۰، ۵۱۳	آشتیانی زادہ ۱۹۶
ارفع - سر لشکر حسن ۲۲۳	آقا بیگف ۲۲۸
ارکانی - عبدالہ ۲۵۶، ۲۷۷	آقاجان قزاق ۵۰، ۵۱
اسٹالین ۳۰، ۸۱، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۳۵	آق اولی - سر لشکر ۲۶۳
۱۴۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶	آل احمد - جلال ۱۰۶، ۱۳۷، ۲۳۲
۱۸۸، ۲۶۶، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۷۲	۲۳۳، ۲۴۵، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵
۳۹۰، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۸۲	۳۶۲، ۳۷۳، ۳۸۲، ۳۸۷، ۴۶۰
استپانیان - سروژ ۲۴۳، ۲۴۷	۴۶۷، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸
استوکس - ریچارد ۴۳۵	۴۹۰، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹
اسدی - محمد ولی خان ۲۰۴	آوانسیان - آرسن ۲۴۲، ۲۴۷
اسفندیاری - سرتیپ حسین قلی ۲۲۹	آیرم - سر لشکر محمد حسین ۲۰۳، ۲۰۵
اسکندانی - سرگرد علی اکبر ۱۴۴، ۱۴۶	۲۲۳
۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱	



ایزدی - علی ۲۱۴	اسکندری - ایرج ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۲، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۴۷، ۳۱۷، ۳۵۷، ۳۷۴، ۴۶۶، ۴۷۲
ایوانف - میخائیل سرگه یویچ ۱۶۵	اسکندری - سلیمان میرزا ۱۸۱
<b>ب</b>	اسکندری - عباس ۱۳۱
بارویان (دکتر - رئیس بیمارستان شوروی) ۲۲۲	اسکوئی ۳۶
بازرگان - مهندس مهدی ۵۴۱	اسماعیل بیگی - دکتر بهمن ۲۴۷
بازانف - بوریس ۲۲۸	اصلانی (نصرت الله کامران) ۶۲، ۶۳، ۶۴
باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم ۲۲۸، ۲۲۹	اصلی - عابد ۳۷۵، ۳۷۶
باقروف - میرجعفر، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹	افتخاری - یوسف ۸۶، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۷
۲۴۶، ۲۶۶، ۳۹۰	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
بخارائی - محمد ۵۲۰	افشار - جهانشاه خان ۱۷۱
بختیار - دکتر شاپور ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۸۵	افشار طوس - سرلشکر محمود ۴۶۸، ۴۷۱
بختیار - سپهبد تیمور ۳۳۳، ۵۳۳	الموتی - ضیاء الدین ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۱۸۰
بختیاری - سردار اسعد ۲۰۴	امامی - جمال ۴۵۱
برادران سجادی ۵۴، ۵۵، ۵۶	امامی - سراج ۱۱۱
برلیان - فروزنده ۴۳۶	امامی - صفا ۱۱۱
برهان - پوریا ۱۳	امیر خسروی - بانک ۱۳، ۲۵، ۴۳، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۵۷، ۳۱۸، ۳۳۹، ۳۸۵، ۴۲۲، ۴۷۳، ۵۰۱
برهان - عبدالله ۱۳، ۱۳۰، ۱۵۳، ۲۱۱	امیر خیزی - علی ۱۹۱
۲۱۵، ۳۶۸، ۳۶۳	امیر طهماسبی - سرلشکر عبدالله
برهان - مهندس آریا ۱۳	امیر علائی - دکتر شمس الدین ۲۱۹
بزرگمهر - سرهنگ جلیل ۱۳، ۲۱۵، ۳۴۰	انتظامی - عزت الله ۳۶
بشارت - سید علی ۲۵۲، ۲۹۸، ۵۱۳	انصاری - اکبر ۲۴۷
بسقائی کرمانی - دکتر مظفر ۱۳۱، ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۸۵، ۳۵۱، ۳۶۷، ۳۶۸	مهدوی - عبدالرضا هوشنگ ۳۵
۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۵، ۴۰۳	
۴۱۵، ۴۲۲، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲	
۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷	
۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۱	
۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳	
۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۰	
۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۳	

- ۵۴۷، ۵۲۸، ۵۲۵  
 بقراطی - محمود ۱۹۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸،  
 ۳۳۵، ۳۱۰  
 بقیمی - غلامحسین ۱۴۳  
 بنش - ادوارد ۱۵۳  
 بوشہری - مہدی ۴۵۷  
 بوہلن - چارلز ۳۰۷  
 بوین - ارنست ۳۷۱، ۵۴۴، ۵۴۵  
 بہار - محمد تقی (ملک الشعراء) ۲۱، ۱۳۹  
 بہودی - سلیمان ۲۱۴  
 بہہانی - سید محمد ۵۵۳  
 بہرام - پرویز ۳۶  
 بہرامی - دکتر محمد ۴۱، ۶۲، ۷۲، ۷۳،  
 ۸۰، ۹۵، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۷۷، ۱۸۰،  
 ۲۲۹، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۸۴  
 ۵۱۶  
 بہرامی - عبداللہ ۵۰، ۵۱  
 بہمینہ - بہمن ۱۷۱  
 بیات - کاوہ ۴۳۵، ۴۷۷  
 بیل - جیمز ۴۳۶
- پولاد دژ - سروان محمد ۳۳۶  
 پہلوی - اشرف ۲۷۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۲  
 پہلوی - شمس ۲۱۴  
 پیشداد - دکتر امیر ۱۳، ۱۳۰، ۳۷۴، ۴۶۱  
 پیشہوری - سید جعفر ۲۱، ۷۲

## ت

- تاجبخش - محمد حسین ۱۱۱، ۱۱۲  
 تادین - احمد ۱۳۲، ۳۷۸، ۴۳۶  
 ترکمان - محمد ۳۰۲  
 تروتسکی - لئون ۳۷۲  
 تفرشیان - ابوالحسن ۱۴۳  
 تفرشی - مجید ۵۳  
 تقی زادہ - سید حسن ۱۳۱، ۲۱۳، ۴۰۰  
 تمدن - دکتر محمد حسین ۴۱۱، ۵۰۶  
 تیتو - مارشال ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹  
 تیمورتاش - عبدالحسین ۱۵۹، ۲۰۵، ۲۱۴،  
 ۲۲۸، ۲۴۷

## ج

- جزنی - بیژن ۲۰۰  
 جعفری - حسن ۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹  
 ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶  
 ۳۲۰  
 جنیدی - فاطمہ ۲۴۷  
 جودت - دکتر حسین ۹۵، ۱۹۶، ۲۲۹  
 ۲۳۵، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۳۲، ۳۳۳  
 ۳۸۴، ۳۳۵  
 جهان - جعفر ۲۸۰  
 جہانسوز - محسن ۲۱۵

## پ

- پاکروان - سر لشکر حسن ۳۳۳  
 پترسیان ۱۹۷  
 پرتوی - مہدی ۳۸، ۴۰  
 پرخیدہ - مهندس عباس ۴۳۰  
 پور پیرار - ناصر ۲۵  
 پوررضا - حبیب اللہ ۱۲۵  
 پوروالی - اسماعیل ۲۵۴  
 پور ہرمزان - محمد ۱۵۴، ۲۳۳، ۲۳۴  
 پوریا - ارسلان ۳۲۷

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۸۱.

۱۸۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸.

۲۵۹، ۲۶۰، ۳۱۹.

خانبابا تهرانی - مهدی ۱۵۷، ۳۷۶.

خروشچف - نیکیتا ۳۰، ۱۶۰، ۵۴۷، ۵۴۸.

خلعتبری - رحمانقلی ۸۵.

خلیلی - عباس ۴۷۵، ۴۷۶.

خنجی - دکتر محمد علی ۳۴۶، ۳۷۸، ۳۷۹.

۳۸۶، ۴۸۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸.

۵۲۹.

خواجه نوری - ابراهیم ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۳.

خیابانی - شیخ محمد ۲۱، ۱۶۴.

خیرخواه - حسین ۳۶.

## د

دانش - بهرام ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۲.

دانشیان - غلام یحیی ۲۵، ۲۶، ۸۲.

دانکوس - هلن کارر ۱۵۹.

درگاهی - سرپاس محمد ۲۰۳.

دوگل - ژنرال شارل ۱۶۳، ۵۲۲.

دولت آبادی - مهدی ۱۱۲.

دولت آبادی - یحیی ۲۰۵، ۲۱۳.

دولت شاه فیروز - مهین ۲۲۵.

دهدشتی - محمود ۱۱۱، ۲۰۵.

دهراد - صغری ۶۲.

دهش - حسینعلی ۱۱۱.

دهقان - احمد ۲۵۷، ۲۵۶، ۳۲۰، ۳۲۱.

۳۲۲، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۲۲.

دیشر ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۸۷.

دیمتروف ۹۸.

دیوشلی - عباس ۳۶۹.

جهانشاهلو افشار - دکتر نصرت‌اله ۵۴، ۵۵.

۱۵۰، ۱۵۱، ۲۴۱.

جیمز بوند ۲۶.

## چ

چرچیل - سر وینستون ۱۲۵، ۱۵۹.

چوبک - صادق ۷۵.

چیانکایچک - مارشال ۳۷۲.

## ح

حائری زاده - ابوالحسن ۱۳۱، ۳۷۰، ۳۶۸.

۳۹۹، ۴۶۵، ۴۷۱، ۵۲۵.

حاتمی - صفیه (صفا خانم) ۲۳۷، ۲۳۲.

۵۵۰.

حسجازی - دکتر امیر مسعود ۳۷۸، ۵۲۵.

۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹.

حسجازی - سید محمد باقر ۱۹۵، ۲۵۲.

۲۹۸، ۵۱۳.

حکمی - علینقی ۷۷.

حکیمی - ابراهیم (حکیم‌الملک) ۳۰، ۳۱۰.

۴۴۷.

## خ

خاشع - حسن ۳۶.

خالصی زاده - شیخ محمد ۵۱، ۵۲، ۵۳.

خامه‌ای - دکتر انور ۱۹، ۲۳، ۳۲، ۳۸، ۴۴.

۴۵، ۴۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱.

۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳.

۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۹۷، ۱۰۶، ۱۲۳.

.۲۲۹ .۲۲۲ .۲۸۳ .۴۰۰ .۴۰۱

۵۱۷.۴۷۷

رکمیوز ۲۶

رواسانی - دکتر شاپور ۱۳

روحانی - فواد ۳۰۶

روزبہ - خسرو ۶۵ .۶۶ .۱۲۸ .۲۳۱

.۲۳۲ .۲۳۳ .۲۳۵ .۲۳۶ .۲۳۷

.۲۳۸ .۲۴۱ .۲۴۲ .۲۴۳ .۲۴۵

.۲۴۷ .۲۴۸ .۲۴۹ .۲۵۰ .۲۵۲

.۲۶۱ .۲۶۲ .۳۱۰ .۳۱۲ .۳۳۲

.۳۳۴ .۳۴۰ .۴۶۹ .۵۱۶ .۵۱۷

۵۱۸ .۵۱۹ .۵۲۰ .۵۴۰

روزولت - کرمیت ۱۳۵ .۲۲۷ .۵۰۰

روستا - رضا ۸۶ .۹۶ .۱۰۵ .۱۰۸ .۱۲۶

۱۴۰ .۲۳۵ .۴۳۸

رہنما - حمید ۷۵

رہنما - مجید ۷۵

ریس طوسی - دکتر رضا ۴۲۰ .۴۵۲

## ز = ژ

زاوش - مهندس محمد ۱۳ .۳۴۶ .۳۵۴

۳۵۸

زاہدی - سر لشکر فضل اللہ ۲۱۳ .۲۱۴

۳۱۳ .۴۷۵ .۴۷۹ .۴۸۶

زربخت - مرتضیٰ ۱۳ .۱۶۱ .۱۷۱ .۱۷۲

زربنہ باف - اکبر ۱۳

زنجانی قزلباش - مهندس اسماعیل ۳۴۶

۳۵۴ .۳۵۸

زند - اسماعیل ۴۹۲

زہری - دکتر مراد علی ۱۳

زیبایی - سرہنگ علی ۲۳۳ .۲۳۴ .۲۳۵

## ذ

ذوالفقاری - محمود ۱۷۱

ذوالفقاری - مصطفیٰ ۱۷۱

## ر

رائین - اسماعیل ۷۶ .۲۰۲

رادمنش - دکتر رضا ۴۱ .۷۲ .۷۸ .۸۰

۹۵ .۱۲۳ .۱۳۷ .۱۴۷ .۱۷۶ .۱۹۴

۱۹۵ .۱۹۶ .۲۴۸ .۲۳۹ .۲۹۵

۳۱۷ .۳۱۸ .۳۷۴ .۴۲۰ .۴۳۷

۴۶۶ .۴۷۷

رازانی ۲۸۰

راسخ - کٹ ۳۳

رحمانی - حسن ۱۳

رحمانی (سروان) ۶۵

رحیم زادہ صفوی ۲۰۷

رحیمی - دکتر مصطفیٰ ۱۳

رزم آرا - سپہبد حاج علی ۲۲ .۱۲۷ .۱۲۸

۱۳۰ .۱۳۱ .۱۴۴ .۱۸۳ .۲۲۱

۲۵۰ .۲۵۱ .۲۵۲ .۲۵۳ .۲۵۴

۲۵۵ .۲۵۶ .۳۲۲ .۳۲۳ .۳۲۴

۳۲۶ .۳۲۵ .۳۶۷

رزم آرا - منوچہر ۳۱۰

رستگاری - مهندس ۲۶۳

رضا - دکتر عنایت اللہ ۱۳ .۲۳۵ .۲۳۶

۲۶۵

رضاشاہ ۳۳ .۳۶ .۵۲ .۵۳ .۵۶ .۶۹ .۸۲

۸۳ .۸۸ .۹۱ .۱۰۲ .۱۱۰ .۱۳۴

۱۶۷ .۲۰۳ .۲۰۴ .۲۰۷ .۲۰۸

۲۰۹ .۲۱۰ .۲۱۱ .۲۱۳ .۲۱۴

۲۳۷، ۲۳۶

زینوویف - گریگوری ۳۷۲

ژوکف - مارشال گریگوری ۱۵۹، ۱۶۳

ش

شاملوئی - حبیب‌اله ۱۵۸

شاندرمنی - اکبر ۳۱۰

شاهرخ - بهرام ۳۲۲، ۳۲۵

شایرر - ویلیام ۱۵۹

شایگان - دکتر علی ۳۵۶، ۴۰۸

شپرد ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸

شرمینی - مهندس نادر ۴۱، ۷۲، ۳۴۷،

۴۱۳، ۳۸۴، ۳۶۱

شعاعیان - مصطفی ۸۲، ۳۳۹، ۴۵۷

شفائی - دکتر احمد ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸

شمشکی - نجفعلی ۱۳

شوارتسکف - کلنل ۳۰۲

شورشیان - محمد ۸۰

شوکت - حمید ۳۷۶

شهابی - ع ۳۳۴

شهبازیان - آشوت ۲۴۷

شهریاری - عباس ۱۷۶

شهسا - دکتر احمد، ۱۳

شهشهبانی ۴۱۸

شهیدزاده - علی ۹۸، ۹۹

شیخ خزعل ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴

شیخ مهدی (پدر کیانوری) ۴۹، ۵۰، ۵۱

شیرینلو ۲۳، ۲۴

س

ساعدلو - دکتر هوشنگ ۱۳، ۲۲۹

ساعد مراغه‌ای - محمد ۱۳۳، ۳۲۰

سالک - عماد ۳۸۷

سالک - محمد ۳۸۷

ساوچیکف - ایوان ۱۸۳، ۲۲۰، ۲۲۳،

۴۵۶

سپهبدی - دکتر عیسی ۳۶۹

سپهر - احمد علی (مورخ الدوله) ۲۲۰

سجادی - حسن ۵۶

سجادی - مجتبی ۵۶، ۵۹

سجادی - مرتضی ۵۶

سرایی - اسکندر ۲۷۹

سلامتیان - احمد ۳۷۸

سلیمان اوف ۱۴۹

سنجابی - دکتر کریم ۵۱۴

سوکارنو - دکتر احمد ۵۴۹

سهیلی - علی ۴۷۷

سیاح پور - دکتر هوشنگ ۱۳، ۳۳۹، ۳۴۱،

۳۴۳

سیار - دکتر غلامعلی ۱۶۰

سیامک - سرهنگ عزت‌الله ۶۲، ۶۳، ۶۴،

۷۶، ۱۲۸، ۲۴۷، ۲۴۹

سیمپسون - ژنرال ۱۶۳

سیمونیان - قازار ۱۰۴

ص

صالح - محسن ۲۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰،

۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳

صالحیار - غلامحسین ۱۱۴

صدر - حسن ۱۱۲

عاقلی - باقر ۵۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۱۳  
 عالمی - دکتور ابراہیم ۴۱۸  
 عالیخانی - دکتور علی نقی ۵۲۱  
 عباسی - سروان ابوالحسن ۲۳۲، ۲۳۳،  
 ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،  
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸  
 عبدالناصر - جمال ۵۴۸  
 عبدلی - کیوان ۱۳  
 عتیقہ چی - مهندس عزت اللہ ۸۶، ۱۱، ۱۱۳  
 عزت الدولہ ۲۱۵  
 عظیمی - دکتور فخرالدین ۳۵، ۲۹۴  
 عقیلی - دکتور ۳۴۶  
 علا - حسین ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۴۸  
 علم - مصطفیٰ ۳۰۶، ۵۱۴  
 علوی - بزرگ ۶۲، ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۱۸۰  
 ۴۲۸، ۵۰۶  
 علوی - مهندس علی ۲۶۷، ۲۷۱، ۳۱۰  
 ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۵  
 علی اوف - رستم ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 علی - متقی ۷۲، ۲۳۰  
 عمیدی نوری - ابوالحسن ۴۷۵، ۴۷۶

## ع

غفاری ۳۳۶  
 غنی - دکتور سیروس ۱۱۴  
 غنی - دکتور قاسم ۱۱۴، ۲۲۸، ۲۲۹  
 غیور - مسعود ۱۱۱

صدر - محسن (صدرالاشراف) ۱۱۲، ۱۱۳،  
 ۴۷۷  
 صدوری - شمس ۱۱۱  
 صدیقی - بہجت ۱۳۲  
 صفا - منوچہر ۱۳  
 صمصام - مرتضیٰ قلی ۲۹۸

## ط

طالقانی - احمد ۳۷۵  
 طاہر احمدی - محمود ۵۳  
 طاہری - دکتور ہادی ۵۲، ۲۲۰  
 طباطبائی - سیدضیاءالدین ۲۹، ۵۲، ۵۳،  
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،  
 ۱۷۰، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۶،  
 ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۱۲  
 ۳۶۷، ۳۷، ۴۶۹  
 طباطبائی - سیدمحمد صادق ۳۲۰  
 طبری - احسان ۱۹، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۴۰،  
 ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۰،  
 ۱۰۴، ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹،  
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۲۳،  
 ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۶۹، ۳۱۰، ۳۱۵،  
 ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۶۰،  
 ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۸۲، ۴۲۵، ۴۳۰،  
 ۵۲۱، ۴۳۷  
 طہماسبی - خلیل ۲۸۵، ۳۱۴، ۳۰۳

## ع

عابدی - دکتور رحیم ۱۲۷، ۳۴۶، ۳۵۴

## ف

فاتح - مصطفی ۱۰۸، ۱۰۰

فاطمی - دکتر حسین ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۵

۴۴۸، ۴۴۹، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۶

۴۷۷، ۴۸۷، ۵۲۶

فاطمی - فریدون ۴۳۵

فتاحی - علی ۲۶۰

فخرآرایی - حسین ۳۳۹

فخرآرایی - ناصر ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰

۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۳

فرخ - سید مهدی (معتصم السلطنه) ۱۰۶

۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳

فردوست - ارتشید حسین ۱۹، ۱۱۵، ۱۶۰

۳۰۹، ۳۱۰

فردوس - شهاب ۱۱۱

فرزانه - حسین ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۱۰۳

فرمانفر مائیان - عبدالحسین میرزا ۲۰۷

۲۱۴، ۲۱۶

فرمانفر مائیان - محمدولی میرزا ۱۷۴، ۲۱۶

۲۲۸

فروتن - دکتر غلامحسین ۲۳۰، ۲۳۵، ۳۱۵

۳۳۵

فروغی - محمد علی (ذکاء الملک) ۲۰۶

۲۸۸، ۳۱۰، ۴۷۷

فروهر - غلامحسین ۳۰۵، ۳۰۷

فروید - ریگموند ۵۴

فیروز - اسکندر ۲۱۵

فیروز - عزیز ۱۱۱

فیروز - محمدحسین ۲۱۵

فیروز - مظفر ۱۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۹۲

۲۰۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰

۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵

۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۶۷، ۳۷۰

۴۶۴، ۴۶۹

فیروز - نصرت الدوله ۴۵، ۲۰۳، ۲۰۴

۲۰۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸

۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳

۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۹

فیلیس - مورگان ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۵۴۴

## ق

قاسمی - ابوالفضل ۱۲۸، ۲۱۵، ۲۲۳

۲۲۹، ۲۳۵

قاسمی - احمد ۱۴۸، ۱۸۰، ۱۹۶، ۱۹۷

۲۰۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۱۰

۳۱۲، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۵

قبادی - ستوان حسین ۳۱۴

قدرت - مسعود ۴۹۳، ۴۹۴

قدوه - محمدرضا ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۱

۳۱۹، ۳۸۷

قروینی - محمد ۵۱

قریب - مصطفی ۱۳، ۳۷۵

قریشی - امان الله ۲۳۰، ۲۸۵، ۳۱۹

قشقائی - صولت الدوله ۴۶۸

قشقایی - خسرو ۴۶۸، ۴۶۳

قشقایی - ناصر خان ۳۱۵، ۴۶۸

قنات آبادی - شمس الدین ۵۱۲، ۵۱۳

۵۱۵، ۵۲۵

قندهاریان - مهندس ابوالقاسم ۴۹۴

قوام - احمد (قوام السلطنه) ۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴

۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶

۲۰۱، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱

۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۱۶

۳۱۷، ۳۱۹

کامپازینو (ژنرال اسپانیائی) ۳۲۳، ۳۲۴

کامکار (صادقپور) ۶۳

کامنوف ۳۷۲

کرزن (لرد - وزیر خارجہ انگلیس) ۲۰۶

کرمانی - آقاخان (عمومی دکتور بقائی) ۳۶۷،

۳۶۴

کرمانی - میرزا شہاب (پدر دکتور بقائی) ۳۶۷،

۳۶۶

کسروی - احمد ۲۱۳

کشاورز - دکتور فریدون ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶،

۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۵، ۷۲،

۷۷، ۱۰۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۸۰،

۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۳۱،

۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۰،

۲۴۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۳۱۶، ۳۵۵،

۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵،

۳۷۴، ۴۳۰

کوزتسف ۵۲۲

کوز بیچکین - ولادیمیر ۲۲۸، ۴۹۲

کوگلر ۴۰۴

کی استوان - حسین ۱۳۶

کیانوری - دکتور نورالدین (در اغلب صفحات)

کیانوری - دکتور اختر (کامبخش) ۷۱، ۸۵

کیوان - امیر ۱۱۲

## گ

گرگانی - فضل اللہ ۵۶

گرنی (دکتور) ۴۸۷

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،

۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۸،

۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳،

۲۲۶، ۳۱۲، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۳۹،

۴۷۷، ۴۸۹، ۵۰۶

## ک

کاتم - ریچارد ۱۳۲، ۳۷۸، ۴۳۶، ۴۵۳،

۴۸۵

کاتوزیان - دکتور ہمایون ۸۷، ۱۳۰، ۱۸۴،

۱۸۱، ۳۵۶، ۳۷۴، ۴۱۲، ۴۴۹،

۴۶۱، ۵۱۷، ۵۵۰

کارتی - آلبرت ۵۳۲، ۵۳۴

کارگشا - سر ہنگ سر تیب زاده ۳۰۳، ۳۰۴

کازروبی - محمد جعفر ۱۱۱

کازرونی - محمد علی ۱۱۱

کازیوروسکی - مارک جوزف ۳۵۲، ۳۷۹،

۴۳۵، ۴۶۱، ۴۷۱

کاشانی - آیت اللہ سید ابوالقاسم ۲۸۳، ۳۵۲،

۳۶۸، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۶۵، ۴۷۸،

۵۱۳

کاشانی - مہدی ۳۰۳

کاظمی - باقر ۴۵۶

کامبخش - عبدالصمد ۲۶، ۳۹، ۵۴، ۵۵،

۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳،

۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰،

۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷،

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۱۰۳،

۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲



محمد رضا شاه ۱۸۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۸۸،

۲۸۹، ۲۹۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳،

۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۸

محمدزاده - سروان رفعت ۳۱۴

محمدی - امین ۳۴۶

محمدی - دکتر محمدقلی ۳۴۶

محبی الدین اوف ۱۱۰

مختاری - سرپاس رکن الدین ۲۰۳

مدبر - سر تیب نصرالله ۵۲۷

مدرس - سید حسن ۲۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸،

۲۰۹، ۲۱۱

مدل - ژنرال والتر ۱۶۳

مرتضوی - یوسف (سروان) ۶۵

مریم - فیروز ۱۲۵، ۱۸۷، ۲۲۸، ۲۲۹،

۲۳۰، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۷۰

مزینی - دکتر پرویز ۱۳، ۲۵۸، ۴۸۶، ۴۹۳

مزینی - دکتر منوچهر ۱۳، ۴۹۲

مستوفی - عبدالله ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۳

مسعود - اکبر (صارم الدوله) ۲۰۹، ۲۱۱،

۲۱۲

مسعودی - عباس ۵۲۱

مسعود - محمد ۲۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،

۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷،

۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۲،

۳۲۴، ۳۲۷، ۵۰۵

مصدق - دکتر محمد (اغلب صفحات)

مظفری - مرتضی ۱۳، ۳۷۷، ۵۱۵، ۲۲۹،

۲۴۳

معیری - رهی ۲۲۹

معیری - فرشته ۲۴۷

مقدم - احمد خلیل الله ۴۲۹

مک گی - جرج ۳۸۱، ۳۹۶، ۳۹۸

گلشائیان - عباسقلی ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

گلگون - عطاالله ۲۷۹

گنجهای - جواد ۵۱۵، ۵۲۵

گودریان - ژنرال آلمانی ۱۶۳

گورباچف - میخائیل ۳۷۳

گونزالس ۸۷

## ل

لرتا ۳۶

لسانی - ابوالفضل ۳۰۳، ۵۴۴

لنچافسکی - دکتر ۲۱۵

لنکرانی - حسام ۲۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۶،

۲۳۷، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۱، ۳۱۵،

۳۲۶، ۳۲۱، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷،

۳۳۹، ۳۴۸

لنکرانی - شیخ حسین ۲۱۸

لنکرانی - مصطفی ۳۳۹

لوشانی - پرویز ۱۰۶، ۲۱۸

لیراوی - محمد ۳۰۲

لیندن بلات - دکتر ۲۱۷

## م

مازاریک - یان ۱۵۴

ماکولوتسکی (قاضی شوروی در دادگاه لاهه)

۳۰، ۴۵۴

ماکیاوی ۲۶

مبشری - سرهنگ محمدعلی ۱۲۷

متین دفتری - هدایت الله ۲۲۰

متین دفتری - دکتر احمد ۹۱

محبوبی - اسحاق ۲۴۷

- ۲۱۳، ۲۰۹  
 مہدی نیا - جعفر ۲۲۲  
 مہربان - رسول ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۸  
 مہرداد - حسین ۲۴۷  
 مہرزاد - توران ۳۶  
 مہرگان - حیدر ۴۱۰  
 میر محمد صادقی - سید حسن ۴۸۸  
 میرزا کوچک خان جنگلی ۱۳۴، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۰  
 میری - جمال ۷۵  
 میزانی - فرج اللہ ۲۳۵
- ن
- ناریا ۲۵  
 ناصحی - مهندس ۳۴۸، ۳۶۲، ۳۸۶، ۳۸۷  
 ناصرالدین شاہ ۵۰  
 ناصر الملک ۲۰۵  
 نامدار - دکتر ۳۲۲  
 نامور - رحیم ۴۱۵  
 نجاتی - سرہنگ غلامرضا ۱۳، ۹۹، ۴۵۴  
 ندیم - کاظم ۲۴۷، ۲۴۳  
 ندیمی - عبدالرحیم ۱۴۸  
 نراقی - عباس ۳۲، ۸۰، ۸۳، ۱۲۴  
 نرمان ۲۰۶  
 نظری - دکتر حسن ۱۹، ۶۵، ۶۶، ۱۵۱، ۱۶۲  
 نقلی - مهندس ۲۴۷  
 نوائی - پرویز ۵۴، ۲۲  
 نوائی - محمود ۳۳۶، ۳۸۷  
 نواب صفوی - سید مجتبیٰ ۲۸۰
- مک نیر - آرنولد ۴۵۳، ۴۵۴  
 مگی - نسین ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴  
 ۴۸۶، ۴۶۵، ۴۷۱، ۳۶۸  
 مکی نژاد - مهندس تقی ۱۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۷۷، ۱۳۱، ۳۸۵  
 ملک المتکلمین - حاج میرزا نصر اللہ ۱۱۲  
 ملک - دکتر حسین ۳۴۶، ۳۶۲، ۳۸۸  
 ۳۹۱، ۳۹۰  
 ملکی - احمد ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸  
 ۴۸۷، ۴۸۳، ۴۸۱، ۴۷۹  
 ملکی - خلیل ۱۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴  
 ۴۵، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۸  
 ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷  
 ۲۵۸، ۲۹۵، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹  
 ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸  
 ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳  
 ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳  
 ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹  
 ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶  
 ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲  
 ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷  
 ممتاز - سرہنگ (سرتیب) عزت اللہ ۱۳  
 منجمی - مهندس اصغر ۱۳  
 منصور - حسنعلی ۵۲۰  
 مورسن ۳۰۲  
 موسوی زادہ ۳۷۰  
 موسوی (ستوان یکم) ۶۵  
 مونٹگمری - ژنرال ۱۶۳  
 مہدی - (سرہنگ) ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۲۲  
 مہدوی - عبدالرضا ہوشنگ ۴۲۵، ۴۷۷  
 مہدیقلی - ہدایت (مخبر السلطنہ) ۲۰۷

## ۵

هاتفی - رحمان ۴۱۰  
 هاشمی - احمد ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۳،  
 ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۹  
 هدایت - خسرو ۱۹۶  
 هدایت - میادق ۱۲۳، ۲۲۹  
 هرمز - جمشید ۳۴۲  
 هریمن - آورل ۴۱۲  
 همایون قرخ - سیف‌الدین ۲۳، ۲۴، ۲۳۶،  
 ۲۴۷  
 هندرسن - لوی ۳۹۶، ۴۸۶، ۴۴۸، ۴۵۷  
 هوجز - ززال کورتنی ۱۶۳  
 هوشنگی - آقا-جان ۸۵، ۸۶  
 هویدا - امیرعباس ۷۵  
 هیتلر - آدولف ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۸۱، ۸۲،  
 ۸۳

## ۵

یزدی - دکتر مرتضی ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۸۰،  
 ۹۵، ۹۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۱،  
 ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۲۹، ۲۴۷، ۳۱۰،  
 ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۵  
 یمگانی - پارسا ۲۴۱

بوزری - بیژن ۳۵

نوروزی - داوود ۵۲۲

نوری - شیخ نضل الله ۴۹، ۵۰، ۵۱

نوشین - عبدالحمین ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۷۲،

۷۵، ۹۶، ۱۲۳، ۱۸، ۲۲۹، ۳۱۰

نوعی - صفر ۱۲۴

نویکف ۸۵، ۸۶

نهری - جواهر لعل ۵۴۹

نیاری - عباسقلی ۳۱۵

نیک پی - اعزاز ۱۱۱

نیکخواه - پرویز ۵۲۲

نیکسور - ریچارد ۱۷

## و

وثوق - حسن (وثوق الدوله) ۱۲۹، ۱۸۵،

۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۲

وثوقی - ناصر ۳۰۱، ۳۰۴، ۴۸۴

وکیلی - سروان علی ۴۱۸

وودهاوس - موتاگن ۲۲۷، ۵۰۰

ویلز ۴۸۰، ۴۸۷

ویلز (خانم) ۴۸۷

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

